



۳۹

گفت و گویا محمد حسن نوری نیا؛
طلبه ای که سال ها در اسارت بود

چشمانم را که باز
کردم دیدم سرباز
عراقی بالای سرم گریه
می کند

بهلول ۱۷ ساله در اسارت

وقتی با او تماس گرفتم و از او برای مصاحبه اجازه خواستم قبول کرد اما وقت آن را برای یکی دو روز بعد تعیین کرد. وقتی برایش توضیح دادم که فرصت ندارم گفتم: همین امروز که مصادف با سالروز شهادت حضرت امام صادق (ع) است می تواند وقت بگذارد. ساعت ۱۶:۳۰ به دفتر روزنامه آمدم. می گفتم: من محمد حسن نوری نیاجز و طلبه هایی هستم که مدتی در اسارت عراق بودم و به دلیل زیاد شدن مشکلات کلیوی و تشدید درد نمی توانم در هوای گرم ملیس باشم به همین دلیل بالباس شخصی آمده ام.